

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْبَيْعَةُ لِلَّهِ



حجرت ۵۹

سید احمد الحسن علیه السلام
واقعیتی که مردم باید بدانند این است که (انسان با غذا می‌میرد)، با غذا و شهوات، روح از ارتقا بازمی‌ماند و به تدبیر این بدن جسمانی متوجه و منحرف می‌گردد و برای روح، این مشغول شدن به معنای نوعی مرگ تدریجی است، همان طور که ذکر و تلاش در راه خداوند سبحان و متعال، نوعی حیات و پیشرفت تدریجی می‌باشد.

مشابهات ج ۳

وصیت یونان در شرف وفات

امام صادق علیه السلام از پدرانش... از امیرالمؤمنین علی علیه السلام خبر داد که رسول الله صلی الله علیه و آله در شب وفاتش به امام علی علیه السلام فرمود: ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور، رسول الله صلی الله علیه و آله وصیتش را به امام علی علیه السلام املا نمود تا به جایی رسید که فرمود:

یا علی، بعد از من دوازده امام است و بعد از آن‌ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش «محمّد» مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن‌ها دوازده امام هستند و پس از آن‌ها، دوازده مهدی خواهند بود؛ پس «هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی» را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می‌نماید. او سه نام دارد؛ نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است.

ترجمه کتاب غیبت نسخ طبرستان ص ۳۰۰ ج ۱۱۱

نسب سید احمد الحسن

سید احمدالحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمدبن‌الحسن‌العسکری علیه السلام می‌باشد. سید احمدالحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام می‌باشد که برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. هجانی یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول‌الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را دادند؛ و فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان می‌باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ میلادی در نصف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول‌الله صلی الله علیه و آله به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می‌کنند؛ این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود: ۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول‌الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است. ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده‌اند و با آن، همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده. ۳) پرچم البیعه که «دعوت به حاکمیت خدا»

سردبیر

روزه

روزه عبادتی است برای ترکیه نفس و علاوه بر تقوای الهی، توجه و اهتمام به امور فقرای مسلمین می‌باشد. بر روزه‌دار است که تمام روزش را به افطار و نوع غذایی که قرار است تناول کند فکر نکند. زمانی که در حال روزه‌داری احساس گرسنگی کردی، به یاد مسلمانانی که بیشتر ایام سال را گرسنه می‌مانند باش، نه از کسانی که خداوند می‌فرماید: «و چون به آن‌ها گفته شود که از آنچه خدا روزی‌تان کرده است انفاق کنید، کافران به مؤمنان گویند: آیا کسانی را طعام دهیم که اگر خدا می‌خواست، خود، آن‌ها را طعام می‌داد؟ به‌راستی که شما در گمراهی آشکاری هستید.» سعی و تلاش شما صرفاً در حد اطعام بعضی از فقرا نباشد، بلکه بر همه ما واجب است کاری انجام دهیم تا فقر از تمام مسلمانان برداشته شود، زیرا بیشتر مسلمانان در فقر به سر می‌برند، درحالی‌که سرزمین‌های اسلامی از نظر داشتن ثروت‌های زمین مانند معادن، کشاورزی و نفت، غنی هستند. اگر به‌درستی و طبق قوانین اسلام این منابع برای مسلمانان خرج شود، امروزه مسلمانان از ثروتمندترین مردم جهان خواهند بود. ولی متأسفانه امروزه طاغوتیان بر سرزمین اسلام مسلط شده‌اند؛ آنانی که هیچ دل‌مشغولی‌ای جز چپاول ثروت‌ها، ساختن قصرها، فسق و فجور و می‌گساری ندارند. اگر یکی از طاغوتیان قصد سفر به یکی از کشورهای غربی را داشته باشد، هفت هواپیمای بزرگ که حامل صدها تن مواد غذایی، وسایل راحتی و تجمعاتی و غیر آن به‌اضافه مستخدمین است، او را همراهی می‌کنند؛ به‌طوری‌که برای اطعام شهری از شهرهای اسلامی که اهالی آن در گرسنگی به سر می‌برند، کافی است. مقدار هزینه‌ای که یکی از این‌ها در تبلیغات خرج می‌کند به حدی است که می‌توان با آن یک ملت گرسنه مسلمان را که با ریختن خون‌ها به آن مسلط شده‌اند، از گرسنگی نجات داد. تمامی این اعمال برای آن است که روی سیاهش و دهانی که از آن، خون مسلمانانی می‌چکد را مخفی کند تا بر مسلمانان حاکم بماند، حتی اگر برای یک روز بیشتر باشد؛ در آن روز تا جایی که می‌تواند چپاول می‌کند و از انواع خوردنی‌ها می‌خورد؛ خداوند شکمش را سیر نکند؛ عزیزان! در روزه، حکمت تدبیر و تفکر در احوال مسلمین است. در روزه، جهاد با نفس، شیطان، هوی و هوس و زینت دنیاست. در روزه، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا، وجود دارد. در قلب مؤمن، رحمت برای مؤمنین و شدت و غلظت بر کافرین و منافقین وجود دارد. از اینکه پهره روزه شما صرفاً گرسنگی و تشنگی باشد، پرهیز کنید؛ پیامبر خدا (ص) روایت شده است که فرمود: (چه کم هستند روزه‌داران و چه بسیاری در سنگان) امیرالمؤمنین (ع) فرمود: (چه بسیار روزه‌دارانی که از روزه نصیبی جز گرسنگی ندارند و چه بسیار قیام‌کنندگان (نماز) که نصیبی جز خستگی ندارند، خواب و افطار دانایان، چه نیکوست. روایت شده است که پیامبر (ص) به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: ای جابر، این ماه رمضان است. هرکس روزش را روزه بگیرد و شیش را عبادت کند و شکم و فرج و زبانش را حفظ کند، با خارج شدن از این ماه، از گناهانش خارج می‌شود. جابر گفت: این سخن چقدر نیکوست. پیامبر (ص) فرمود: ای جابر و چه سخت است شرایط آن! از مهم‌ترین عبادت‌های این ماه، تلاوت قرآن، تفکر و عمل به آن و تدریس قرآن است تا به شیوه سعادت‌مندان زندگی کنید و به روش شهدا بمرید. رسول خدا (ص) فرمود: (زمانی بر امت می‌آید که از قرآن چیزی جز خط آن باقی نمی‌ماند) امروزه چه بسیار قرآن‌هایی که به چاپ رسیده‌اند و الحمدلله، چه بسیاری قاریانی که قرآن می‌خوانند، ولی آیا در قرآن تدبیر می‌کنیم؟ آیا خود را به اخلاق قرآنی آراسته نموده‌ایم؟ آیا به آیات آن می‌اندیشیم؟ آیا همان‌طور که قرآن به ما فرمان داده است، ما از کافران به طاغوت هستیم؟ آیا ما از یقین‌داران هستیم؟ خداوند متعال می‌فرماید: «و اگر با قرآن کوه‌ها به جنبش درآیند یا زمین پاره‌پاره شود یا مردگان به سخن درآیند (باز ایمان نمی‌آورند) بلکه همه کارها از آن خداست.» سبحان‌الله! تمام این‌ها در قرآن است و ما از آن غافلیم! همه از خداییم و به‌سوی او بازمی‌گردیم. شاید پیش خود گمان برده‌ایم که در قرآن تفکر و تدبیر کرده‌ایم ولی با کمترین ناراحتی، سخت‌پیشانی می‌شویم! درحالی‌که در قرآن و در سوره شعرا، حکایت‌های بی‌شماری در صبر و توکل بر خداوند آمده است: «چون آن دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: گرفتار آمدیم گفت: چنین نیست! یقیناً پروردگار ما من است، به‌زودی مرا هدایت خواهد کرد. آیا در معنی این آیه اندیشیده‌ایم؟ (اصحاب موسی (ع) تأکید می‌کنند که به دست فرعون و سربرانش خواهند افتاد، درحالی‌که موسی (ع) تأکید می‌کند که خداوند او را هدایت می‌کند و از فرعون و سربرانش رهایی می‌بخشد؛ آیا شما هم همانند موسی (ع) از این آیه به‌عنوان سلاحی برای پیروزی بر دشمنانتان استفاده کرده‌اید؟

ادامه مطلب در صفحه چهارم

لمسته اخرفتم

بررسی حدیث: اختلاف اتم رحمت است

شاید بعضی برای عذرتراشی جهت اختلاف موجود بین آراء و فتاوی و احکام، این حدیث مبارک از پیامبر (ص) را نقل می‌کنند و اختلاف را به اختلاف مثبت و منفی تقسیم کرده و اختلاف فقها در مسائل دین را اختلاف ایجابی و مثبت قلمداد می‌کنند

ادامه مطلب در صفحه سوم

عمرش پای

عهد پادشاهی خدا بر زمین

در قسمت پیشین خواندیم که نظام حاکم مورد تأیید کتاب مقدس، همان پادشاهی خدا بر روی زمین است. حال می‌خواهیم بدانیم مجری حقیقی برای برپایی این حاکمیت کیست؟



حقیقت روح چیست؟

تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بِكُلِّ أَمْرٍ
سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ

فرشتگان و روح در آن شب به اذن پرور دگارشان برای [تقدیر]
هر کاری نازل می‌شوند. شبی است سرشار از سلامت
و برکت و رحمت تا طلوع سپیده. (قدر: ۵و۴)

ادامه مطلب در صفحه دوم

آیا پیشرفت علم ما را بی نیاز از خدا می‌کند؟

برخی‌ها بر این پندار هستند که به هر میزان علم پیشرفت می‌کند و درک ما از جهان هستی و حیات زمینی افزایش می‌یابد، به همان میزان نیاز به خداوند کم‌رنگ‌تر می‌شود



ادامه مطلب در صفحه چهارم

حقیقت روح چیست؟

«همان گونه [که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم] بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم؛ تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست؛ ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خویش را که بخواهیم هدایت می کنیم؛ و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می کنی». (شوری: ۵۲)

روحی که در شب قدر همراه با ملائکه به حجت خدا نازل می شود، چیست و حقیقت روحی که از جانب خدا به حجت خدا وارد می شود و موجب هدایت او می شود، چیست؟

برای پاسخ به این سؤال ها همراه باشید:

انسان و حیوان در سه روح مشترک اند: روح حیات، قوت و شهوت؛ که با این سه روح، امکان زیست مادی برای انسان فراهم است. (سید احمد الحسن: عقاید اسلام/ ص ۳۴۳)؛ اما آنچه به انسان توانایی حیات ملکوتی را می دهد، روح ایمان است. روحی که موجب ارتقای نفس انسان از آسمان دوم به بالا می شود.

وقتی به انسان، بدون داشتن روح ایمان بنگریم، از لحاظ رتبه وجودی، در عالم مادی و هم ردیف سایر حیوانات است. (که گاهی در شقاوت از حیوان نیز پست تر می شود. اعراف: ۱۷۹). روابط انسان ها در این مرتبه، رابطه ای مادی و خونی است، مشابه حیوانات.

آنچه موجب حیات متمایز انسانی است، نگرانی های انسان ها برای یکدیگر و از سر ایثار است (ر.ک. به سید احمد الحسن، توهم بی خدایی، فصل پنجم، بحث مربوط به ایثار). روح ایثار، انسانیت انسان را نمایش می دهد و رابطه ای متمایز بین انسان ها به وجود می آورد؛ همان اشتراک در انسانیت.

و دنیایی که در آن، انسان ها نگران انسانیت هم باشند و منافع و حیات خود را به خاطر دیگری به خطر بیندازند، خود تبدیل به بهشتی مادی خواهد شد.

ولی انسان ها می توانند این حس انسانیت خود را تقویت کرده و به لحاظ رتبه وجودی به مراتب بالاتری از بهشت مادی دست پیدا کنند؛ و این محقق نمی شود مگر با ایمان به فرستاده های الهی. انسان ها با ایمان به حجت الهی در هر زمان، دارای روح ایمان شده و وارد پایین ترین مراتب بهشت در آسمان دوم می شوند که قابلیت ارتقا تا آسمان ششم را دارد.

با ورود به ملکوت (آسمان دوم به بالا)، انسان ها حیات دیگری را تجربه می کنند.

روابط انسان ها در این مرتبه، روابطی مبتنی بر روح است،

همان طور که در عالم ماده، «خون» مبنای روابط خویشاوندی بود؛ در این مرتبه «روح» مبنای خویشاوندی جدید ملکوتی و ایمانی است؛ و به این دلیل است که در قرآن آمده: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» «مؤمنان، برادر یکدیگرند». (حجرات: ۱۰)؛ همان برادری و خواهری که در روایت آمده قائم (ع) مبتنی بر آن حکم خواهد کرد: از ابا عبدالله امام صادق و ابا الحسن امام کاظم علیهما السلام روایت شده که فرمودند: اگر قائم ما قیام کند، به سه مسئله حکم می کند که کسی پیش از او به آن ها حکم نکرده است: ... و برادر از برادرش در عالم سایه ها [عالم ذر] ارث می برد. (خصال، شیخ صدوق: ص ۶۹).

این روحی که به حجت خدا در هر زمان و در شب قدر نازل می شود، همان روح القدس است که با آن به حجت خدا، علم، نور و عصمت عطا می شود؛ «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِّنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (شوری: ۵۲)

ایمان به حجت خدا، انسان ها را دارای روح ایمان می کند؛ که آن ها را وارد حیات ملکوتی و روابط حقیقی جدیدی می کند.

در این رابطه حقیقی چون محور روابط، روح است که حد اعلای آن عقل است، هیچ تضادی وجود ندارد.

به همین خاطر است که می خوانیم: «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بِكُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ...».

و در آن سلم و سلامت هست، تا جایی که مرگ نیز برای انسان سخت نخواهد بود، اگر تمام پیوندها و تعلقات روح به جسم را از قبل بریده باشد.

آیا می توانیم تعلقات مادی را قبل از مرگ، از روح جدا کنیم؟ راه هایی برای ارتقای حیات مبتنی بر روح و نیز بریده شدن این تعلقات مادی قبل از مرگ در کلام امام احمد الحسن (ع) آمده است (متشابهات: ج ۲، سؤال ۲۶):

۱- اتفاق بی حدومرز به ایتم و فقرا و مساکین.
۲- نذر فرزندان برای وجه الله: به این معنی که آن ها را به عنوان مجاهدانی که برای اعلای کلمه حق جهاد می کنند، نذر کند.
۳- تلاش برای رساندن همسر به مقامات عالیه در اطاعت خداوند سبحان.

در ماه رمضان هم که ماه نزول روح در شب قدر آن است، دستورات و دعاها به نحوی است که انسان کمترین تعلق را به عالم ماده داشته باشد و برنامه تقویت روح را در پیش بگیرد. این ها موجب گسستن پیوندهای مادی و توجه بیشتر به حیات روحانی است و انسان را تا جایی بالا می برد که روحش تماماً به ملکوت پیوسته و به آسمان هفتم وارد شود، آنجا که انسان

هنگامی که ولی خدا حضور ندارد نیز اتفاقی مشابه این برای بشریت و خاصه اهل کتاب در هر عصر می افتاده است؛ سخنگوی اصلی دین خداوند به علت فقدان قابل برای حمل پرورده الهی رسالتش را آشکار نمی کند و در این سرگردانی بشریت، عده ای داوطلب شده، سخنگوی دین خدا می شوند و هر کدام برداشت شخصی خود را به عنوان دین خداوند ارائه می دهند. در چنین زمانی که امت در گمراهی فرو رفته باشد و دین خداوند به علت عدم حضور ولی خدا از ریل اصلی خارج شده و فروعات و پوسته دین، جای ستون ها و اساس دین را گرفته باشد، منجی موعود آمده و عقیده واقعی دین خداوند را بیان می کند و با علم الهی خود ثابت می کند همه کسانی که خود را شاخص و نماینده دین خداوند می دانستند از صراط مستقیم خارج شدند و به تبع آن، امت هم به جهت پیروی از آن ها به همین درد مبتلا هستند؛ و قطعاً این بیان به مذاق آن افراد خوش نمی آید، چون به صحت و سلامت مسیری که در حال طی نمودنش هستند به طور کامل اطمینان دارند و نتیجه این اعتماد به نفس کاذب، چنین می شود که در جبهه مقابل حجت خدا قرار می گیرند؛ و این همان علتی است که سران جوامع بشری در طول تاریخ همواره به مخالفت و مبارزه با فرستادگان الهی می پرداختند. خداوند بلندمرتبه این موضوع حساس را به وضوح در قرآن کریم تشریح نموده است: «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُم مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» «هنگامی که رسولان شان دلایل روشنی برای آنان آوردند، به دانشی که خود داشتند خوشحال بودند [و غیر آن را هیچ می شمردند]؛ ولی آنچه را [از عذاب] به تمسخر می گرفتند آنان را فراگرفت». (غافر: ۸۳)

پس استهزا و تمسخر، راهحلی است برای توجیه صحت راهی که ملکه های غیرواقعی در حال پیمودنش هستند؛ و این گونه همه فرستادگان الهی همواره مورد تمسخر قرار می گرفتند: «وَلَقَدْ اسْتَهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» «پیامبران پیش از تو را [نیز] استهزا کردند؛ اما سرانجام، آنچه را استهزا می کردند دامن مسخره کنندگان را گرفت [و مجازات الهی آنها را در هم کوبید]». (انبیاء: ۴۱)

در واقع این علمای گمراه و ملکه های دروغین با گذاشتن بدعت ها و انحرافات، همان تخم نابارور را گذاشتند و بدین تخم ها دلخوش بودند تا از این طریق مردم را فریب داده و موجبات استهزاء علوم انبیای الهی را فراهم کنند.

و این سنت در دعوت امام مهدی (ع) نیز جاری خواهد بود، همان گونه که امروز در دعوت یمانی آل محمد (ع) جاری شده است: «از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: قائم خروج

دارای روح القدس می شود که او را صاحب عصمت می کند و جزو مقربین می شود. این فرد به تعبیر حضرت علی (ع) قلبش هم اکنون در بهشت است و تنها جسمش در عالم عمل (دنیا) مشغول به انجام اعمال است. (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۲). همان طور که خود ایشان، حین ارتحالشان فرمودند: من فقط همسایه شما بودم، که چند روزی بدنم در کنار شما زیست. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۹/ ص ۱۱۶)؛ یعنی بریدنی و قطع تعلقی نداشت که بخواهد مرگی دردناک داشته باشد. بنابراین افرادی که چنین زیسته باشند، همواره زنده اند، حتی پس از مرگ.

پس سلام و درود خدا بر تو ای امیر مؤمنان که قطعاً سلام ما را خواهی شنید.



نمی کند تا اینکه قلبش دوازده نفر از بنی هاشم قیام می کنند که همگی آن ها مدعی امامت هستند». (اعلام الوری: ص ۴۵۶)
در واقع این دوازده نفر و امثال این ها همان ملکه های دروغین هستند که مردم را به دور تخم های نابارور خود جمع می کنند؛ و اهل بیت علیهم السلام صدها سال پیش به روشنی تشریح نمودند که اسلام ارائه شده از سوی مدعیان نمایندگی دین، توسط قائم نابود می شود و اسلام مظلوم و عدالت محور و واقعی محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) ارائه خواهد شد: عبدالله بن عطا می گوید: از امام باقر (ع) سؤال نمودم و به ایشان عرض کردم: وقتی قائم بیاید، در میان مردم چگونه رفتار می کند؟ ایشان (ع) فرمودند: همان طور که رسول الله (ص) رفتار نمود؛ مسائل قبل از خود را منهدم و اسلام را دوباره آغاز می کند. (بحار الانوار: ج ۵۲/ ص ۳۵۴)



علمای گمراه و ملکه های دروغین

بررسی تاریخ دعوت فرستادگان خداوند درس های عبرت انگیز و قابل تأملی را در پی خواهد داشت. در دعوت بسیاری از این انبیای الهی، مسائلی به صورت کاملاً مشترک و پرتکرار وجود داشت. اموری چون غربت و مظلومیت، تمسخر، استهزا و تکذیب و انکار اکثریت مردم، علی الخصوص بزرگان جامعه. گویی این ها در هر عصر، با دعوت هر خلیفه خدا ملازم و همراه بوده است. از جمله موارد مذکور، تمسخر، استهزا و ریش خند زدن به حجت خداست. خدای متعال می فرماید: «وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»؛ «و هیچ پیامبری بر آن ها مبعوث نمی شد، مگر آنکه مسخره اش می کردند». (زخرف: ۷)

و یا در سوره یس می فرماید: «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»؛ «ای دریغ بر این بندگان، هیچ فرستاده ای بر آن ها مبعوث نشد، مگر آنکه مسخره اش کردند». (یس: ۳۰)

اما علت چیست؟ چرا در هر زمان انسان هایی که از ظلم و جور و ستم حاکمان زمان، مرتباً از خداوند متعال تعجیل فرج و ظهور منجی را طلب می کردند، به محض رسیدن گشایش از طرف خداوند، شروع به تکذیب و تمسخر و استهزاء منجی موعود خود می کردند؟ به طور خاص، این امر در عصر ظهور حجت خدا، متوجه خواص جامعه است. عموم مردم غالباً مقلدند و از رأی صاحب نظران و بزرگان فرمان برداری دارند.

شاید به جا باشد در اینجا به فرمایش طلایی سید احمد الحسن (ع) در مورد زنبور عسل و نقش ملکه در حفظ اجتماع عظیمشان اشاره ای کنیم:

«مملکت زنبورها وقتی ملکه خود را از دست بدهد، از بین می رود. در ابتدا و بعد از مردن ملکه، در اجتماع زنبورها تعدادی ملکه دروغین به وجود می آیند، درست مانند عالمان بی عمل؛ این ملکه ها تخم غیرقابل بارور شدن می گذارند و زنبورها را با این تخم گذاری دروغین فریب می دهند و در نهایت، کشور زنبورها به نابودی کشیده می شود.

ملکه های کاذب در مملکتی که ملکه واقعی خود را از دست می دهند، بیشتر از یکی هستند و در برنامه ریزی کنندو با هم اتفاق نظر ندارند و پس از اینکه زنبورها را فریب داده و خود را ملکه حقیقی نشان می دهند، هر کدام از آن ها تعدادی از زنبورها را گرد خود فرا می خوانند و به این صورت مملکت زنبورها با وجود ملکه های دروغین، تجزیه می گردد». (پاسخ های روشنگرانه: ج ۲/ سؤال ۶۲)



اختلاف امت رحمت است

در مقدمه کتاب «الرسالة السعدية» علامه حلی آمده است، که از جمله پدیده‌ها که جلب نظر می‌کند این است که علامه (رحمة الله) عبارت «مسلمانان اختلاف دارند» را بسیار زیاد آورده است؛ و می‌گوییم ممکن است تفسیر (الاختلاف) که علامه از آن یاد می‌کند، اختلاف ایجابی باشد نه سلبی؛ یعنی از نوع (اختلاف امتی رحمة) است نه نفمت (الرسالة السعدية: ص ۳) تامر باجن اوغلو می‌گوید: اختلاف جدید تنها به علت تفاوت‌های تمدنی یا قومیتی نشئت نمی‌گیرند، بلکه حدیثی منسوب به رسول خدا (ص) وجود دارد که «اختلاف امت رحمت است» و در راحتی ضمیر بدون شک مشارکت کرده است. (حقوق اهل زمه در فقه اسلامی: ص ۵۱)

این خلط مفاهیم و تغییر دادن مقصود آن‌ها، نوعی تحریف حقیقت از جایگاه آن است و همیشه وقتی معاندان عاجز می‌مانند، به چنین اسلوب‌هایی روی می‌آورند تا حقیقت را کتمان کنند. خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (و حق را با باطل نیامیزید و حقیقت را با اینکه می‌دانید کتمان نکنید). (بقره: ۴۲)

و اینگونه تفکر، تفکر جدیدی نیست بلکه در زمان ائمه هدی نیز رواج داشته است.

شیخ صدوق در «علل الشرائع» چنین آورده است: عبدالرحمان انصاری می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدم گروهی از مردم از پیامبر (ص) نقل می‌کنند که «اختلاف امت رحمت است». فرمودند: راست گفتند. عرض کردم اگر اختلاف آن‌ها رحمت است اجتماع آن‌ها عذاب است؟ فرمودند: نه این چنین نیست که تو و آن‌ها تصور می‌کنید، بلکه مقصود، همان آیه‌ای است که می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ «شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند تا در دین [و معارف و احکام اسلام] آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به‌سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید [از مخالفت فرمان پروردگار] بترسند و خودداری کنند». (توبه: ۱۲۲)

به آن‌ها امر شد که به‌سوی رسول خدا بروند و پیش او آیند و از او یاد گیرند، سپس به‌سوی قوم خود باز گشته و به آن‌ها یاد دهند و منظور وی از اختلاف آن‌ها، مختلف بودن شهرهای آن‌هاست، نه اختلاف در دین خدا؛ چراکه دین یکی است. (علل الشرائع: ج ۱/ ص ۸۵؛ معانی الاخبار: ص ۱۵۷۷؛ وسائل الشیعه: ج ۲۷/ ص ۱۴۱).

بنابراین امام صادق (ع) فهم شخص سؤال‌کننده را تصحیح کرده و اختلاف وارد شده در کلام جدش را به معنی سفر و قصد خلیفه خدا و معرفت او و تعلم از او تعبیر کرده است؛ و روایات این مفهوم را روشن کرده‌اند.

یعقوب بن نصیب می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدم اگر برای امام اتفاقی بیفتد مردم چه کاری باید انجام دهند؟ فرمود: خداوند می‌فرماید «لَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ ... لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ سپس فرمود: آن‌ها معذورند تا هنگامی که در طلب باشند و کسانی که به انتظار آن‌ها مانده‌اند تا هنگامی که اصحاب آن‌ها برگردند معذور هستند. (الكافی: ج ۱/ ص ۳۷۸).

عبدالاعلی‌ی گوید: از امام صادق (ع) راجع به قول عامه پرسیدم که گویند: رسول خدا (ص) فرموده: هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است. فرمود: درست است به خدا. عرض کردم امامی وفات کرده و مردی در خراسان است و نمی‌داند وصی او کیست، همین دوری از امام برای

او عذر نیست؟ فرمود: برای او عذر نیست. همانا چون امامی بمیرد، وصی‌اش، بر کسانی که در شهر او هستند حجت خواهد بود؛ و بر کسانی که در شهر امام نیستند، چون خبر وفات او را شنیدند، لازم است کوچ کنند. همانا خدای عزوجل می‌فرماید: پس چرا از هر گروهی، طایفه‌ای از آنان کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند؛ تا هنگام بازگشت به‌سوی قوم خود آن‌ها را هشدار دهند، بلکه خودداری کنند. (اصول کافی: جلد ۱/ ص ۳۷۸)

محمدبن مسلم نیز پس از آنکه به امام صادق (ع) شکایت کرد که چرا امام بعدی را به ما نمی‌گویی، می‌گوید: امام صادق (ع) فرمودند: علی (ع) عالم بود و علم به ارث می‌رسد، و عالمی نمی‌میرد، مگر اینکه کسی بعد از وی مانند او علم داشته باشد و یا آنچه خدا بخواهد باقی بماند. عرض کردم: آیا می‌توانند اگر عالمی بمیرد فرد بعد از او را شناسند؟ فرمودند: اما اهل این شهر یعنی مدینه خیر و اما دیگر شهرها به‌اندازه طول مسافت آن‌ها با مدینه. خداوند می‌فرماید: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ ...» گفتیم اگر کسی در هنگام طلب این امر بمیرد؟ فرمودند: به‌منزله کسی است که از منزل خود به‌سوی خدا و رسولش هجرت کرده باشد و مرگ او فرا رسد؛ اجرش با خداوند است. عرض کردم اگر رسیدند چگونه صاحب خود را می‌شناسند؟ فرمود: به او وقار و هیبت و سکنه داده می‌شود. (کافی: ج ۱/ ص ۳۸؛ علل الشرائع: ج ۲/ ص ۵۹۱).

حال چگونه این فهم نادرست با قول خداوند که می‌فرماید: «وَأَعِظُمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ ...»؛ «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید! و نعمت خدا را بر خود به یاد آرید...» مطابقت داده می‌شود؟ و خداوند می‌فرماید: «و لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اِخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ «و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ [آن‌هم] پس از آنکه نشانه‌های روشن [پروردگار] به آنان رسید؛ و آن‌ها عذاب عظیمی دارند». (آل عمران: ۱۰۵)

«إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنْمَاءٌ أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»؛ «کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌های گوناگون [و مذاهب مختلف] تقسیم شدند، تو هیچ‌گونه رابطه‌ای با آن‌ها نداری! سر و کار آن‌ها تنها با خداست؛ سپس خدا آن‌ها را از آنچه انجام می‌دادند، با خبر می‌کند». (انعام: ۱۵۹)

«مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»؛ «این باید در حالی باشد که شما به‌سوی او بازگشت می‌کنید؛ و از [مخالفت فرمان] او بپرهیزید، نماز را برپا دارید و از مشرکان نباشید * از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و

به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند! و هر گروهی به آنچه نزد آنهاست [دلبسته و] خوشحال‌اند». (روم: ۳۱-۳۲)

بنابراین چگونه اختلاف آن‌ها رحمت خواهد بود، درحالی‌که امر به وحدت و عدم تفرقه و اختلاف شده‌اند. از طرفی دیگر، از رسول خدا (ص) مشهور است که فرمودند: «بر امتم مانند آنچه بر بنی اسرائیل آمد خواهد گذشت حتی اگر شخصی از آن‌ها_ بنی اسرائیل_ به‌طور علنی با مادر خود زنا کرده باشد، در امتم اتفاق خواهد افتاد و بنی اسرائیل به هفتادویک فرقه تقسیم شده‌اند و امت من به هفتادوسه فرقه تقسیم می‌شود که همگی در جهنم خواهد بود. یکی از صحابه پرسید: کدام یک یا رسول‌الله؟ فرمودند: گروهی که من و اصحابم اکنون بر آن هستیم». (سنن الترمذی: ج ۴/ ص ۱۳۵/ باب ۱۸/ حدیث ۲۷-۷۹).

آیا پیامبر در این حدیث، تفرقه را ستایش می‌کند؟ اگر چنین است، پس چگونه یک فرقه را پیروزمند می‌شمارد و بقیه فرقه‌ها را جهنمی معرفی می‌کنند؟ اگر عمل همگی مورد قبول باشد و پاداش آن را می‌گیرند، پس چگونه یکی از آن‌ها در بهشت است و بقیه در جهنم؟

امام علی (ع) باب شهر علم پیامبر (ص)، در نکوهش اختلاف علما می‌فرمایند:

«مسئله‌ای از احکام دین، از یکی از علماء پرسیده می‌شود؛ او به رأی خود راجع به آن فتوی می‌دهد، همان مسئله از قاضی دیگری سؤال می‌شود فتوای او برخلاف قاضی اولی است؛ آنگاه ایشان با حکم‌های خلاف یکدیگر نزد پیشوایی که آن‌ها را قاضی قرار داده گرد می‌آیند (و از او تصدیق می‌خواهند)؛ قاضی القضاة رأی همه آن‌ها را درست می‌داند، در صورتی که خدای ایشان یکی و پیغمبر آن‌ها یکی و کتابشان یکی است. آیا خداوند سبحان ایشان را امر فرموده که (در یک مسئله) مخالف یکدیگر فتوی بدهند و آنان هم فرمان او را پیروی کرده‌اند یا اینکه آنان را از اختلاف نهی نموده و آن‌ها معصیت و نافرمانی کرده‌اند؟».

(نهج البلاغه: خطبه ۱۸)

ملاحظه کنید امیرالمؤمنین (ع) چگونه ثابت می‌کند که حقیقت اختلاف از سوی خداوند نیست. اختلاف از سنت دین خدا نیست، بلکه اختلاف بر اثر آراء به وجود آمده است؛ بنابراین حدیث اختلاف امت رحمت است اشاره به اختلاف در عقاید و فقه ندارد؛ این فهم با قرآنی که امر به «اعتصموا به حبْلِ الله» می‌کند و از تفرقه و اختلاف نهی می‌نماید، در تعارض است؛ و همچنین این فهم با احادیث نبی اکرم و عترت طاهره که اختلاف در روایت ابتدای بحث را به اختلاف مردم شهرها تفسیر می‌کنند نه اختلاف در دین، مخالفت دارد.

والحمدلله وحده وحده وحده

و سازنده خودرو نیست؛ بنابراین علم، جایگزین خداوند نیست، بلکه علم، تأییدکننده وجود خالق و مؤثری آگاه برای جهان هستی است؛ زیرا علم اثری است که دلالت بر عالم بودن مؤثر جهان دارد.



آیا پیشرفت علم، ما را بی نیاز از خدا می‌کند؟



آیا پیشرفت علم ما را بی نیاز از خدا می‌کند

این باور برای خدای حفره‌ها (اثبات خداوند از طریق جهل فعلی) صادق است زیرا بقای این خدایان مبتنی بر شکاف‌های علمی، تا وقتی است که شکاف‌ها توسط علم پر نشود و وقتی این شکاف‌ها توسط علم پر شد، دیگر جایی برای خدای حفره‌ها باقی نمی‌ماند.

اما آیا خدایی که احمدالحسن به ما معرفی کرده است با پیشرفت‌های علمی به مرور به کنار خواهد رفت؟

سید احمدالحسن برخلاف عمده علمای ادیان و طرفداران نظریه طراحی هوشمند، وجود خداوند را بدون استفاده از شکاف‌های علمی اثبات کرده است؛ از این رو پیشرفت‌های علمی، نه تنها نافی خدای احمدالحسن نیست، بلکه ما را با روش خلقت خداوند بیشتر آشنا می‌کند.

مقدمه اول: تکامل (اثر) هدفمند است.

مقدمه دوم: هر اثر هدفمندی، مؤثری آگاه و هدفدار دارد (صفت اثر، دلالت بر صفت مؤثر دارد).

نتیجه: مؤثر تکامل حیات، وجودی آگاه و هدفدار (خدا) می‌باشد.

بنابراین پیشرفت علم یعنی درک بیشتر خلقت؛ زیرا یافته‌های تأییدشده علمی، مؤثر اصیل جهان نیستند؛ مثلاً قوانین، توصیف‌کننده هستند و به هیچ وجه فاعل و مؤثر جهان نیستند؛ برای مثال قوانین نیوتون حرکت توپ را توصیف می‌کنند، اما باعث حرکت توپ روی زمین صاف نیستند؛ یا قوانین باعث ایجاد ماده و پادماده نمی‌شوند، بلکه حتی این قوانین، خودشان مستقل و قائم به خود نیستند و نیازمند وضع‌کننده هستند؛ در نتیجه وجود قوانین، یعنی مهر تأییدی بر وجود مؤثری آگاه و قانون‌گذار که هدفی در سر دارد. و نظریات و فرضیات علمی نیز به توضیح واقعیت‌ها و رویدادها می‌پردازند و از این رو آن‌ها نیز نمی‌توانند خالق جهان باشند، زیرا فاعل نیستند و صرفاً توضیح‌دهنده هستند. مثلاً اگر فردی بتواند مکانیسم و روش کار یک خودرو را بفهمد، آیا می‌توانیم بگوییم خودرو دیگر خالق ندارد و به صورت تصادفی از عدم به وجود آمده است؟!

قطعاً خیر، زیرا ما صرفاً روش کار خودرو را فهمیدیم و این آگاهی، نافی وجود طراح

آن‌ها می‌نمود، برای آیندگان نیز مژده حضور و آمدن مجری و حاکم از سوی خود را می‌داد:

«ای دختر صهیون بسیار وجد نما و ای دختر اورشلیم آواز شادمانی بده! اینک پادشاه تو نزد تو می‌آید. او عادل و صاحب نجات و حلیم می‌باشد و بر الاغ و بر کره‌بچه الاغ سوار است. و من ارابه را از افرایم و اسب را از اورشلیم منقطع خواهم ساخت و کمان جنگی شکسته خواهد شد و او با امت‌ها به سلامتی تکلم خواهد نمود و سلطنت او از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای زمین خواهد بود». (زکریا ۹: ۹-۱۰)

محتوایی که در این نوشته‌ها از کتاب مقدس یافت می‌شود، همه دلالت بر این دارند که نه تنها حاکمیت برای خداست، بلکه مجری این حاکمیت نیز تنها کسی است که خدا او را مشخص کرده و این فرستادگان او بودند که این تفکر الهی را در تمام طول تاریخ بشریت بلند کردند. در واقع اجرای حاکمیت خدا یکی از مسئولیت‌های مهم فرستادگان اوست؛ اما در مسیر اجرای این مأموریت، همیشه راه برای مجریان آن هموار نبوده است. شاید علت آن به این موضوع برمی‌گردد که مردم و یا بهتر است بگوییم کسانی که خود را سرپرست مردم می‌دانند ترجیح می‌دهند که حاکم منتخب خودشان باشد نه منتخب خدا.

همان‌طور که در یوحنا می‌خوانیم:

«و وقت تهیه فصیح و قریب به ساعت ششم بود. پس به یهودیان گفت: «اینک پادشاه شما.» ایشان فریاد زدند: «او را از میان بردار! او را از میان بردار و بر صلیبش کن!» پیلطس به ایشان گفت: «آیا پادشاهتان را مصلوب کنم؟» سران کاهنان پاسخ دادند: «غیر از قیصر پادشاهی نداریم.» سرانجام پیلطس، عیسی را به آن‌ها سپرد تا بر صلیبش کنند». (یوحنا ۱۹: ۱۴-۱۶)

و نیز امروزه می‌بینیم با وجود تأکیدات فراوان کتاب مقدس بر حاکمیت

عهد پادشاهی خدا بر زمین

آیا هر انسانی توانایی برپایی آن را دارد؟ و یا خدا آن را مختص و ویژه برای برگزیدگانش قرار داده است؟

کتاب مقدس این‌گونه پاسخ می‌دهد:

«و بعد از جداشدن لوط از وی، خداوند به ابرام گفت: «اکنون تو چشمان خود را برافراز و از مکانی که در آن هستی، به سوی شمال و جنوب، و مشرق و مغرب بنگر؛ زیرا تمام این زمین را که می‌بینی تا ابد به تو و نسل تو خواهم بخشید. و نسل تو را مانند غبار زمین می‌گردانم؛ چنانکه اگر کسی بتواند غبار زمین را بشمارد، نسل تو را نیز می‌توان شمرد. برخیز و در طول و عرض زمین بگرد زیرا آن را به تو خواهم داد.» پس ابرام خیمه خود را نقل کرده، روانه شد...» (پیدایش ۱۳: ۱۴-۱۷)

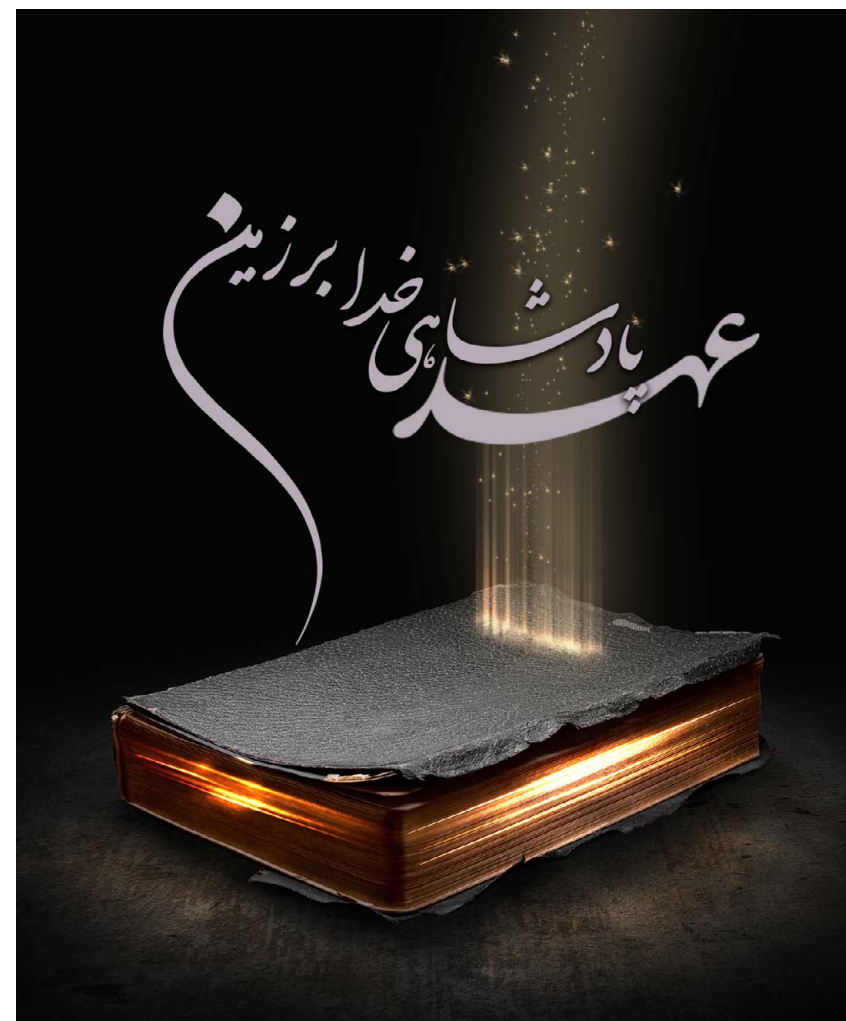
و به این شکل خدا پادشاهی را در زمین به ابرام و نسل صالح او داد. و نیز درباره داوود و نسل ایشان می‌خوانیم:

«یا برگزیده خود عهد بسته‌ام. برای بنده خویش داوود قسم خورده‌ام. که نسل تو را تا ابد استوار خواهم ساخت و تخت تو را در تمامی نسل‌ها بنا خواهم نمود...» (مزامیر ۸۹: ۳-۴)

و نیز در اول تواریخ آمده:

«یهوه خدای اسرائیل مرا از تمامی خاندان پدرم برگزیده است که بر اسرائیل تا ابد پادشاه بشوم، زیرا که یهودا را برای ریاست اختیار کرد و از خاندان یهودا خاندان پدر مرا و از فرزندان پدرم، مرا پسند کرد تا مرا بر تمامی اسرائیل به پادشاهی نصب نماید. و از جمیع پسران من (زیرا خداوند پسران بسیار به من داده است)، پسریم سلیمان را برگزیده است تا بر کرسی سلطنت خداوند بر اسرائیل بنشیند». (اول تواریخ ۲۸: ۴-۵)

همچنان که خداوند این مقام را در زمان حضور فرستادگانش مختص



منابع رسمی دعوت مبارک یمانیت موعود، سید احمدالحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت

VARESIN.ORG

ارتباط با ما

@ZAMANE_ZOHOUR

صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن

/AHMED.ALHASAN.10313

سایت رسمی فارسی

ALMAHDYOON.CO

سایت هفته‌نامه زمان ظهور

ZAMANEZOHOUR.COM

کانال تلگرام هفته‌نامه زمان ظهور

@ZAMAN_ZOHOUR